روزنامه صبح ایران / سال دهم - شماره ۱۴۷۱
۲۰ تیر ماه ۱۴۰۳/ با ما همراه شوید
www.serajonline.com - @serajname

رضا ایرانمنش در بخش مراقبت‌های ویژه

رضا ایرانمنش به دلیل عوارض شیمیایی و جراحی از ناحیه لگن چند صباحی است در بیمارستان بستری شده اما پزشکان این بار از خانواده و دوستان او خواسته‌اند در فضایی آرام در بخش مراقبت‌های ویژه دوره درمان را در بیمارستان سپری کند.

«رضا ایرانمنش» بازیگر سینما و تلویزیون چند صباحی است به علت شدت جراحات و عوارض شیمیایی ناشی از جنگ تحمیلی روانه بیمارستان خاتم‌الانبیاء(ص) شده و ویدئوهایی از فرآیند درمان او و جراحی‌اش به رسانه‌ها آمد. بسیاری نگران شدند چون برخی از صفحات مجازی از شب گذشته به وضعیت وخیم او اشاره کردند.

یادداشت

آدرس غلط قومیت‌گرایی

پیروزی جبهه رقیب بر کاندیدای انقلابی بسیاری را در شوک فرو برده است؛ اما آنچه مهم‌تر است نگاه واقع‌بینانه به صحنه است؛ نه اسیر تحلیل‌های سطحی و عوامانه‌شدن، مثل پرخاش به شورای محترم نگهبان یا پرخاش و توهین به هموطنان آذری‌زبان!!

منطق برخی در این چند روز این شده که آقای پزشکیان را آرای قومیتی پیروز کرد! ببینید:

«فاصله رأی پزشکیان با جلیلی فقط در همین ۴ استان [آذری‌زبان] ۲ میلیون ۹۵۶ هزار رأی بوده و فاصله کل آرای او با جلیلی در تمام ۳۱ استان نیز حدود ۲ میلیون و ۸۵۰ هزار رأی بوده است! یعنی مزیت اصلی و پیروزکننده پزشکیان در این انتخابات نه گفتمان یا رویکرد سیاسی او یا حتی بعضی از دو قطبی‌های سیاسی، فرهنگی بلکه فقط رأی قومیتی او در ۴ استان بوده که باعث شده در یک رقابت بسیار نزدیک، با همان میزان رأی بیشتر در استانهای شمال غربی، انتخابات را نیز ببرد!»

جملات عامیانه بالا در باطن، حاوی توهین به شعور مردم آذری‌زبان و زمینه‌ساز فعال‌کردن گسل‌های قومیتی است.

اما مگر آقای مهرعلیزاده کاندیدای آذری و تبریزی نبود؟ در همین صدا و سیما نمایش داد تعداد بسیار اندکی در همایش او در تبریز جمع شدند، چه رسد به اینکه بخواهند به او رأی بدهند.

مگر آذری‌ها بین دوگانه‌ی احمدی‌نژاد سمنانی و میرحسین آذری، طرف میرحسین را گرفتند؟!! بله! بسیاری از ما اصلح را در جلیلی تطبیق دادیم و با همه توان برایش تبلیغ، و ویژگی‌های برجسته‌اش و نقاط ضعف شدید رقیبش را فریاد کردیم؛ اما این حق را برای دیگران قائل باشیم که دلایل خود را برای شناخت و تطبیق اصلح داشته باشند، مانند خدمات و دستاوردهایی که پزشکیان در طول سالها برایشان داشته، ادبیات همه‌فهمی که داشته، ساده‌زیستی که در نظر مردم داشته، گفتمان چالشی با درهم‌آمیختن ادبیات قرآنی و روایی و پزشکی و فنی که داشته و در نهایت ترسی که در مردم برای ابهام از سابقه و توان اجرایی کاندیدای انقلابی وجود داشته است.

کما اینکه بسیاری از مردم اعتقادی به پزشکیان نداشتند، از ترس رأی‌آوردن کاندیدای موهوم، به رقیبش رأی دادند.

چرا بجای واقع‌بینی و نگاه درست به نقاط قوت و ضعفِ دو طرف، صرفا با یک عبارت کوتاه «قومیت‌گرایی» هم به مخاطب خود آدرس غلط می‌دهیم، هم به شعور چندین میلیون انسان مسلمان توهین می‌کنیم؟!

چرا اشتباهات و کاستی‌ها و ضعف خود را هیچ وقت قرار نیست ببینیم و برایش چاره‌اندیشی کنیم؟!

کافی است به جدول تفکیکی آرای استان‌ها نگاه کنیم؛ حتما تصدیق می‌کنیم که مسأله نگاه قومیتی نیست.

گرچه پزشکیان نهایت استفاده را از این موضوع کرد، اما اگر کاستی‌های ما و ضعف‌های جبهه انقلاب و همچنین دیگر موضوعاتی که پزشکیان در آن دست برتر را داشت نبود، می‌فهمیدیم مسأله قومیت برای همه مردم ایران چندان نقش پررنگی نداشت که بواسطه آن بتوانیم به همین راحتی خود را تبرئه کنیم و چند میلیون نفر را به نژادپرستی محکوم نماییم و تلویحا بگوییم اگر شما ترک‌ها به پزشکیان رأی نداده بودید، جلیلی ما پیروز می‌شد!!

جدول برتری آرای استانی پزشکیان و جلیلی را ببینید :

پزشکیان پیروز: (۱۶ استان)

آذربایجان شرقی - آذربایجان غربی- اردبیل - البرز - ایلام - تهران - زنجان- سیستان و بلوچستان - فارس- قزوین - کردستان - کرمانشاه - گلستان - گیلان - لرستان - مازندران.

جلیلی پیروز: (۱۱ استان)

اصفهان - خراسان جنوبی - خراسان رضوی- خوزستان- سمنان- قم - کرمان - کهگیلویه و بویراحمد - مرکزی - هرمزگان - همدان.

هر دو تقریبا مساوی: (۴ استان)

بوشهر - چهارمحال و بختیاری - خراسان شمالی - یزد.

بنابراین فراموش نکنیم: به جای متهم کردن ۱۶ میلیون ایرانی مسلمان، ایرادات و نقاط ضعف خود را ببینیم و بعد از ۱۰۰۰ روز از گذشت فرمان جهاد تبیین رهبر انقلاب، دوباره غفلت نکنیم تا انتخابات آینده!

به جای اینکه یک هفته شبانه‌روز از کار و زندگی بزنیم، روزی یک ساعت برای جهاد تبیین آن هم نه محدود به ایتا، بلکه در پیام‌رسان‌هایی که عامه مردم حضور دارند به تکلیف شرعی جهاد تبیین عمل کنیم و از اساتید فن در این حوزه درس بیاموزیم.

علی مهدوی

ادبیات و نشر

کاغذ ایرانی یا خارجی؛ کدامیک برای سلامتی بچه‌ها بهتر است؟

یقینی با اشاره به مزایای استفاده از کاغذ ایرانی در چرخه تولید نوشت‌افزار گفت: روش تولید کاغذ ایرانی مکانیکی است به همین دلیل برای سلامت بچه‌ها مناسب‌تر است.

فعالان صنعت نوشت‌افزار برنامه استفاده از کاغذ داخلی را برای فعالیت‌های امسال خود تعریف کرده و قصد دارند تولیدات خود را به سمت استفاده از این دست از تولیدات کارخانه‌های مازندران و پارس ببرند؛ تصمیمی که چندان ساده به نظر نمی‌رسد.

خبرگزاری تسنیم با توجه به اهمیت این موضوع، روز گذشته گزارشی با عنوان «تولید نوشت‌افزار با کاغذ ایرانی؛ تولیدکنندگان چه می‌گویند؟» منتشر کرد که بازتاب‌هایی در میان فعالان این صنعت و تولیدکنندگان کاغذ داشت. تولیدکنندگان نوشت‌افزار در این گزارش از موانعی گفتند که بر سر راه استفاده از کاغذ ایرانی در چرخه تولید نوشت‌افزار به ویژه دفتر تحریر دارند. محمد یقینی، مدیر مجمع نوشت‌افزار ایرانی اسلامی، در گفت‌وگو با تسنیم، با اشاره به مزایای استفاده از کاغذ تولید داخل در امر تولید لوازم‌التحریر گفت: کاغذ ایرانی مسیر تازه‌ای را طی می‌کند و آنچه قبلاً در کارخانه‌های داخل تولید می‌شد، کاغذ تحریر نبوده است. کاغذ تحریری که الان دارد تولید می‌شود، برای کتاب‌های درسی متناسب‌سازی و تولید شده است و طبیعتاً هنوز کارخانه‌های کشور در حوزه نوشت‌افزار فکری نکرده‌اند.

وی ادامه داد: کاغذ تحریری که در این مدت از سوی کارخانه‌هایی چون مازندران شده است، صرفاً برای کتاب‌های درسی بوده و همه تلاش و تمرکز بر این بوده است که کاغذ را برای چاپ کتاب‌ها برسانند و بحث متناسب‌سازی برای بازار نوشت‌افزار، تا الان مد نظر آنها نبوده است.

مدیر مجمع ایران‌نوشت با بیان اینکه غیر از کارخانه مازندران، کارخانه دیگری در کشور کاغذ تحریر تولید نمی‌کند، افزود: حتی کارخانه پارس هم دو سه سالی است که کاغذ تحریر تولید نمی‌کند و وارد فاز تولید کاغذ تیشو شده که در محصولاتی مانند دستمال کاغذی استفاده می‌شود؛ زیرا حاشیه سود و قیمت به شدت در این فاز پایین است و برای کارخانه‌ها تولید کاغذ تحریر حاشیه سود ندارد.

یقینی با بیان اینکه الان با افزایش ظرفیت کاغذ مازندران این انگیزه ایجاده شده است که برای حوزه صنعت نوشت‌افزار و کتاب و نشر هم کاغذ تولید کنند، اضافه کرد: تازه دارد این ارتباط برقرار می‌شود و در جریان نقطه نظرات تولیدکنندگان قرار می‌گیرند. در جلسه‌ای که چند هفته گذشته با نماینده کارخانه داشتیم، مسائلی از قبیل شرایط تسویه، ویژگی‌های کاغذ و ... مطرح و قرار شده است که اگر کارخانه تمایل دارد به این حوزه ورود جدی داشته باشد، باید این معایب را برطرف کند.

بخش دیگر صحبت‌های یقینی به مزایای استفاده از کاغذ ایرانی در قیاس با انواع دیگر کاغذ برای تولیدکنندگان نوشت‌افزار اختصاص داشت. به گفته او؛ کاغذ ایرانی به روش مکانیکی تولید می‌شود و شیمیایی نیست؛ به همین دلیل رنگ آن سفید نیست و در مجموع برای سلامتی بچه‌ها بهتر است.

مدیر مجمع ایران‌نوشت یادآور شد:از سوی دیگر رنگ کاغذ ایرانی برای نوشتن و چشم بسیار مناسب است. سلیقه استفاده جهانی در سال‌های اخیر به سمت استفاده از کاغذهای نخودی رنگ است و دیگر کمتر از کاغذهای سفید استفاده می‌کنند. مزیت دیگر، قیمت کاغذهای ایرانی است که برای تولیدکنندگان حدود ۳۰ درصد ارزان‌تر از کاغذهای خارجی تمام خواهد شد.

مدیر مجمع ایران‌نوشت در پایان تاکید کرد: اگر بخواهیم کاغذ ایرانی در صنعت نوشت‌افزار و چاپ و کتاب سهم جدی و بیشتری بگیرد، باید مشکلات مربوط به پرز، پرتی‌ها، یک‌دست نبودن را برطرف و حتی امکان تولید کاغذ سفید یا رنگ‌های مختلف و طبق سفارش را در خود ایجاد کند. به نظر می‌رسد کارخانه‌هایی که در حال تأسیس هستند، مانند کارخانه شیراز انگیزه حرکت به این سمت را خواهند داشت.

تحکیم خانواده

مبانی تحکیم خانواده در سبک زندگی امام حسین (ع) (قسمت دوم)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

آسیب‌های زندگی کم می‌شود. لذا قرآن ازدواج زنان و مردان بی‌تعهد به دین را منع کرده است. در ازدواج با زنان مشرک می‌گوید از این کار دست نگه دارید هرچند خوشتان بیاید. در برابر مرد مشرک هم همین است. بنابراین تعهد در تحکیم خانواده تاثیرگذار است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی اصل دیگر را اخلاق‌مندی عنوان کرد و گفت: پایبندی به اخلاق و حسن خلق باعث می‌شود محیط زندگی محیط دلدادگی و پیوستگی شود. خوش‌اخلاقی باعث آبادی زندگی می‌شود، باعث می‌شود عمر انسان افزایش پیدا کند، باعث می‌شود راه‌های زندگی به آسانی گشایش یابد. طبیعی است امام حسین(ع) در معاشرت زندگی این رویه را با همسرش داشته است و نمونه‌های متعددی در زندگی سیدالشهدا از این مسئله سراغ داریم. او همچنین به اصل دیگر در زندگی امام حسین(ع) به عنوان اصل تحکیم خانواده اشاره کرد گفت: امانتداری اصل دیگری است که گستره امانت در آموزه‌های دینی همه‌جانبه است. آبروی انسان امانت است، مال انسان امانت است، حرف انسان امانت است. زیست مشترک زن و مرد هم به عنوان یکی از ابعاد زندگی انسان مطرح است و اگر مرد امانتدار زندگی زن نباشد و اگر زن امانتدار معاشرت با شوهرش نباشد کجا می‌توانند زندگی آرامی داشته باشند.

مقدسی خاطرنشان کرد: در زندگی امام حسین(ع) این امانتداری را مشاهده می‌کنیم مثلا نقل شده حضرت می‌دید رباب امانتدار است لذا بخشی از اموال خودش را به ایشان می‌سپرد. فقرایی به خانه امام حسین(ع) آمدند حضرت به همسرش رباب رو کرد و فرمود از مالی که پیش تو گذاشتم برایم بیاور تا پاسخ این نیازمندان را بدهم. این امین دانستن همسر اعتبار دادن به شخصیت او است و او را در زندگی پویا می‌کند، در رفتار با او همراه می‌کند و باعث می‌شود خانواده تحکیم پیدا کند.

او مسئولیت پذیری را اصل دیگر در تحکیم خانواده دانست و اظهار داشت: مسئولیت‌پذیری معادل تعهد، وظیفه‌شناسی و پاسخگویی در برابر سوالاتی است که مطرح می‌شود. انسان در گستره زندگی به این مسئله نیاز دارد و این اصل در زندگی امام حسین(ع) و سایر ائمه مشاهده می‌شود که به همسران خود مسئولیت می‌دادند و خودشان در برابر همسرانشان مسئولیت‌پذیر بودند.

مقدسی با بیان اینکه اصل دیگر در تحکیم خانواده مدیریت و تدبیر در زندگی است، اظهار داشت: اگر همسر بتواند از فرصت‌ها استفاده کند و زندگی را مدیریت کند باعث تحکیم خانواده می‌شود. تدبیر یعنی فرآیند بهره‌گیری از فرصت‌ها و منابع برای دستیابی به هدف. وقتی سراغ زندگی امام می‌رویم می‌بینیم ایشان فرصت‌های زندگی را به خوبی مدیریت می‌کرد و با خانواده مطرح می‌کرد.

ادبیات و نشر

فعالان ادبیات کودک و نوجوان نقد را به رسمیت نمی‌شناسند

عضو هیات علمی نخستین جشنواره کتاب و کودک و نوجوان می‌گوید: ادبیات کودک و نوجوان در سال‌های اخیر به لحاظ زبانی افت داشته است، فعالان این عرصه نقد را به رسمیت نمی‌شناسند و پیوندهای آنان با ادبیات کلاسیک قطع شده است. ادبیات کودک و نوجوان در ایران سابقه‌ای دیرین ندارد، تولدش به سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ بازمی‌گردد، پس از انقلاب ادبیات کودک و نوجوان هم کمّی و هم کیفی رشد کرد. نویسندگان جدیدی در این سال‌ها پا به این عرصه گذاشتند و محتواهای جدید یکی پس از دیگری به بازار عرضه شد، تا جایی که دهه ۶۰ و ۷۰ را دوران طلایی ادبیات کودک و نوجوان می‌دانند.

اما بعد از آن این ادبیات اگرچه به‌لحاظ کمّی از رشد قابل‌توجهی برخوردار شد، اما هرگز به‌لحاظ کیفی به دوران پرشکوهش یعنی دهه ۶۰ و ۷۰ بازنگشت و حتی به آن نزدیک نیز نشد. هرچه از دهه ۶۰، دورانی که از آن با عنوان سال‌های طلایی ادبیات کودک و نوجوان ایران یاد می‌شود، فاصله می‌گیریم، ادبیات این حوزه هر سال لاغرتر و نحیف‌تر می‌شود و دستانش برای عرضه آثار تأثیرگذار خالی و خالی‌تر، گویی خود فعالان این حوزه نیز دلخوش به هری‌پاترها و اسپایدرمن‌هایی هستند که از قلعه‌های ذهن کودکان ایران بالا می‌روند و آن را فتح می‌کنند. در مقابل رخوت ادبیات کودک ایران، ادبیات ترجمه‌ای عموماً از داستان‌های غربی بازار خود را یافته و اغلب در کنج کتابخانه‌های کودکانمان جا خوش کرده‌اند. گزارههای مختلفی را می‌توان جلوی این پرسش قرار داد؛ «چرا ادبیات کودک و نوجوان پس از پیمودن مسیری موفق در دهه ۶۰ و ۷۰ به این جایگاه رسیده است؟ چرا دیگر شاهد ظهور و بروز نویسندگانی چون مرادی کرمانی، رحماندوست، سرشار ، فرهاد حسن‌زاده و... در این ادبیات نیستیم؟ چرا به بومی‌سازی ژانرهای مطرح امروز ادبیات کودک و نوجوان در دنیا نپرداخته‌ایم و در غیاب ما در این بازار، ذهن و روان کودکان و نوجوانمان با چه محتوایی پر می‌شود؟».کارشناسان در پاسخ به این پرسش‌ها دلایل مختلفی را ذکر می‌کنند، از دلایل اقتصادی که ناشر را به‌سمت بازار ترجمه سوق می‌دهد تا بی‌انگیزگی نویسندگان برای تولید و خلاقیت در نویسندگی.

آسیب‌های ادبیات کودک و نوجوان در دو سال اخیر به صورت پررنگ‌تر توجه مسئولان را به خود جلب کرده است، رهبر انقلاب در رأس مسئولان نظام، در بازدید سال گذشته از نمایشگاه کتاب بر توجه به این موضوع تاکید کردند، رئیس‌جمهور شهید نیز پس از این بازدید در بازدید از بخش کودک نمایشگاه کتاب بر لزوم توجه به تولید ر این عرصه تاکید کرد. موضوعی که از سوی وزارت ارشاد پیگیری شده و منجر به تاسیس جایزه‌ای بنام جایزه کتاب کودک و نوجوان شد، جایزه‌ای که پیش‌بینی می‌شود، نخستین دوره آن مرداد ماه سال جاری برگزار شود و همان بخش منفک شده کودک و نوجوان از جایزه کتاب سال است که به صورت گسترده‌تر برگزار و البته تنها توجه بر تالیف دارد و ترجمه در آن جایی ندارد.

این درست است که در ادبیات کودک و نوجوان آسیب‌هایی وجود دارد، اما روند کلی ادبیات کودک و نوجوان ما روندی رو به رشد است، اگر شاخص را میزان تولیدات قرار دهیم، اگر شاخص را میزان و تعداد نویسندگانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند، قرار دهیم و آن را با دوره‌ها و دهه‌های گذشته مقایسه کنیم، می‌بینیم که در دهه ۶۰ در شعر کودک شاید ده شاعر داشتیم که رد دهه ۷۰ به ۳۰ تا ۴۰ نفر رسید و اکنون بیش از ۲۰۰ شاعر تخصصی کودک و نوجوان داریم. هم‌چنین اعضای انجمن نویسندگان کودک و نوجوان در سال تاسیس که اواخر دهه ۷۰ بود، جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر بود، اما اکنون به ۷۰۰ نفر رسیده است.

نامهٔ امام حسین علیه‌السلام به برادرش، محمد حنفیه(۲)

حجت الاسلام دکتر مجتبی خندان

نمونهٔ دوم عمر ابن غرضه در سپاه امام حسین است و برادرش در سپاه عمر سعد بود. هر قدر برادرش به او گفت که بیا برویم و حسین را رها کن، گفت: بداً، من حسین ابن علی علیهما السلام را رها نمی‌کنم. به حرف برادرش گوش نکرد. مواردی داشتیم که گاهی پدر یا مادر مانع از اسلام فرزند شده‌اند، در اینجا چند مورد آن را برای شما بیان می‌کنم:

داستانها و شاهدها پیرامون گذشتن از دنیا

مورد اول: جوانی بود به نام مصعب بن عمیر، که بسیار متدین بود و با مادرش زندگی می‌کرد، خیلی هم ثروتمند بود. او آمد و مسلمان شد مادرش گفت: من تو را از خانه بیرون می‌کنم، چرا مسلمان شدی؟ بیا دست از پیغمبر بردار، دین پدران و اجداد ما بت پرستی بوده چرا دین آباء و اجدادت را رها کردی؟ یا مرا انتخاب می‌کنی یا پیغمبر را. مادر فرزندش را مرز بین خود و رسول خدا قرار داد. احترام والدین واجب است،حتی اگر انسان کافر هم باشد نمی‌شود به مادر ناسزا گفت و تندی کرد، ولی اگر پدر گفت نماز نخوان، نباید به سخن او گوش کرد. اگر گفت کافر شو، نمی‌شود قبول کرد. اگر گفت دروغ بگو من نمی‌توانم به خاطر او دروغ بگویم، یا به خاطر او تهمت بزنم و ناسزا بگویم. مرز احترام به والدین روشن است و در گناه نمی‌شود از آنها اطاعت کرد- گفت: مادر جان با همهٔ علاقه‌ای که به تو دارم، من از پیغمبر دست برنمی‌دارم و به پیغمبر پیوست، و اتفاقاً در جنگ احد هم شهید شد. وقتی پیغمبر خدا بدنش را به خاک می‌سپرد، کنار جسد این جوان آمد، - جوان متدین و مؤمنی که به خاطر خدا از همه چیز گذشت- این آیه را خواند:«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا». و بعد بدن او را به خاک سپرد. از این نمونه‌ها زیاد داریم.

مورد دوم: روزی پیغمبر در مسجد نشسته بود، جوانی به نام عبدالعزی آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهم مسلمان شوم. او بسیار ثروتمند بود. پیغمبر فرمود: با که زندگی می‌کنی؟ عرض کرد: باعمویم، پدرم فوت کرده و ثروت زیادی هم برایم گذاشته منتها عمویم برایم خرج می‌کند و به من گفته است که اگر مسلمان شوی خرج تو را نمی‌دهم و بیرونت می‌کنم؛ اما من پول نمی‌خواهم، من می‌خواهم عاقبت به خیر شوم، دینم درست شود، می‌خواهم مسلمان شوم. او مسلمان شد و پیغمبر هم اسمش را عوض کرد و عبدالله گذاشت.

سفارش به نام نیکو نهادن بر فرزندان

یکی از وظایف انسان این است که نامش خوب باشد، اما ما غالباً خودمان اسم‌مان را انتخاب نمی‌کنیم، خیلی در این امر نقش نداریم؛ اما پدر و مادر باید تا وقتی اسم‌های با مفهوم و با مسمّا هست، اسم‌هایی را که مفهوم و مسما ندارد انتخاب نکنند. اسم ائمه، صفاتی که از خدا در دعای جوشن ذکر شده- البته غیر از صفات خاص خداوند- و اسامی را که معنای خوبی دارند انتخاب کنند. یکی از آداب داشتن فرزند این است که نام خوب و مناسب بر او بگذارند. پیامبر نام او را عبدالله گذاشت- وضع مالی این جوان آنقدر به هم ریخت که نوشته‌اند وقتی خدمت پیغمبر آمد، لباس نداشت. دو تکه گلیم جاجیم را نصف کرده بود و مثل لنگ یکی را روی شانه‌اش بسته بود و یکی را هم به قسمت پایین بدنش، و به همین دلیل معروف به عبدالله ذوالبجادین شد؛ یعنی عبداللهی که دو تکه گلیم به خودش بسته. این جوان در جنگ تبوک از دنیا رفت البته شهید نشد، شهید به این معنا که با شمشیر کشته نشد، والا اگر کسی در مسیر جنگ هم کشته شود شهید است. چون جنگ تبوک کشته نداشته، اصلاً درگیری صورت نگرفت. پیغمبر سر مرز رفت و برگشت. عبدالله بن مسعود می‌گوید من در یک نیمه شبی از خواب بیدار شدم دیدم پیغمبر خدا دارد جنازه‌ای را دفن می‌کند. جلو رفتم، دیدم در آن تاریکی پیغمبر دارد جنازهٔ عبدالله را، همین جوانی که از دنیا رفته بود در قبر می‌گذارد. در قبر، صدا زد: «اَللّهمَّ إنّی أمسَیتُ عَنهُ راضِیا فَارضَ عَنهُ» ؛خدایا من از این جوان راضی‌ام، تو هم از او راضی باش. خوش به حال کسی که خدا و پیغمبر از او راضی باشد. این عبدالله حزب الله واقعی است. قرآن می‌گوید که حزب الله واقعی کسی است که «رضی الله عنه و رضوا عنه»؛ خدا از او راضی است و آن‌ها هم از خدا راضی هستند؛ «و رضوا عنه». پیغمبر خدا این جوان را با این جمله‌ای که بیان داشت به خاک سپرد. پس دقت بفرمایید، امام حسین می‌گوید اگر کسی دنبال من بیاید سعادتمند می‌شود، «إنّی لا أرَی المَوتَ إلا سَعادَه»؛ من مرگ را سعادت می‌بینم. ما دو نوع خوشبختی داریم: یکی دنیایی،که همسر خوب، اولاد خوب، مرکب خوب، مال و خانهٔ خوب، باعث خوشبختی دنیاست به شرط این که انسان را از دین و تقوا باز ندارد و باعث حرام نشود. دیگری سعادت در آخرت است.سعادت در آخرت اما سعادت آخرت در چیست؟ راه خوشبختی آخرت چیست؟ روایات متعددی داریم که سعادت آخرت را معنا کرده است، من چند مورد از آنها را عرض می‌کنم.

۱. حفظ دین و اعتقادات

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یکی از نشانه‌های سعادت انسان حفظ دین و اعتقادات اوست.

یکی از نشانه‌های سعادت این است که انسان بتواند دینش را در مقابل دنیا حفظ کند، دینش را نفروشد؛ «سعادةُ الرَّجُل فی احرازِ دینه و العمل لآخرَته». چقدر این حدیث زیباست! سعادت یک انسان این است که دینش را احراز کند و تلاش او برای آخرتش باشد. اما عمرسعد چه کرد؟ عمر سعد تلاشش را برای حکومت ری مصروف کرد آیا به آن رسید؟! کسی که از قیامت نترسد هر کاری می‌کند. قرآن می‌گوید کسی که از قیامت خوف نداشته باشد کسی که به معاد عقیده نداشته باشد، «بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَه. يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ». بعضی‌ها می‌خواهند دست آنها باز باشد تا معصیت کنند و می‌گویند قیامت کجاست؟ معاد کجاست؟ روش امام حسین و یاران او برای هدایت در کربلا

حضرت به عمر سعد فرمود تو که مرا می‌شناسی چرا به جنگ آمدی؟! چرا این لشکر را جمع کردی؟! لشکر کربلا از شام نیامده بود مردم اهل بیت را خوب می‌شناختند، تبلیغات حکومت شام خیلی قوی بود، ولی این‌هایی که در کربلا بودند اهل کوفه بودند از اطراف آمده بودند، این‌ها علی را می‌شناختند، اهل بیت را می‌شناختند. با فرض این که تبلیغات قوی شده بود و ترس بود، اما امام حسین و اصحابش آن قدر خطبه خواندند و صحبت کردند که تقریباً مسائل را شفاف کردند. امام حسین در روز عاشورا مکرر فرمود:«أنا ابن رسول الله»؛ من پسر پیغمبرم! «أنا ابنُ فاطِمَه، أنا ابنُ علی» مکرر فرمود: چرا مرا می‌کشید؟ آیا من سنت پیغمبر را زیر پا گذاشته‌ام؟ آیا من دین را کنار گذاشته‌ام؟ آیا من بدعتی در دین گذاشته‌ام؟ آخر اشکال کار من کجاست؟ شما بگویید ای لشکر، برای چه جمع شده‌اید؟ درست است که جهل بود، اما امام هم خیلی آگاهی داد، خیلی صحبت کرد، به صورت فردی و گروهی، خطبهٔ خودش، خطبهٔ اصحابش در غالب شعر. اما آنها گوش نکردند و دین را فدای دنیا کردند و در مقابل امام حسین ایستادند. پس یک نشانهٔ سعادت این است که انسان نگذارد دینش فدا شود بلکه آن را حفظ کند.

۲. عاقبت به خیری :در روایت داریم یکی از نشانه‌های سعادت انسان، این است که عاقبت به خیر شود. امیرمؤمنان می‌فرماید: «حَقیقَةُ السَّعادَه أنْ یُختَمَ الرَّجُلُ عَمَلُهُ بالسَّعادَه» ؛ نشانهٔ سعادت این است که پایان کار انسان با سعادت ختم شود. چون خیلی‌ها شروع خوبی دارند، ولی پایان خوبی ندارند؛ طلحه، زبیر، بلعم باعورا، برصیصای عابد. در تاریخ نمونه‌های زیادی داریم که آغاز خوبی داشتند، ولی پایان خوبی نداشتند. چرا یکی از دعاهای ما این است که: «أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِین»؛ خدایا ما را به صالحان ملحق کن؟ چرا در یکی از دعاهای ما این گونه آمده است: «تَوَفَّنَا مَعَ الأبْرَار» ما را نیک بمیران؟ چرا یکی از دعاهای حضرت یوسف این بود:«تَوَفَّنَا مُسْلِماً»؛ مرا مسلمان بمیران. مسلمان شروع کردن یک سخن است و مسلمان مردن یک سخن دیگر. اگر به تاریخ نگاه کنید افراد زیادی با علی شروع کردند؛ طلحه با علی شروع کرد، زبیر با علی شروع کرد، با علی بیعت کرد، اما همین‌ها در جنگ جمل مقابل ایستادند و مقابل او صف آرایی کردند. این مهم است که انسان از خدا بخواهد که عاقبت به خیر شود و در پایان و نهایت کارش سعادتمند باشد و برای خودش نهایت خوبی را رقم بزند. حر ابن یزید یکی از این نمونه‌ها بود. چگونه عاقبت و نهایتش نیک تمام شد! چگونه پایان به این نیکی و خوبی را برای خودش رقم زد!

معنای انابه

برادران! یکی از اصولی که در زندگی من و شما باید همیشه مورد توجه باشد، اصل تجدید نظر است، که قرآن نامش را انابه می‌گذارد، انابه یعنی بازگشت؛ یعنی هر کجا دیدی ماشین دارد اشتباه می‌رود آن را برگردان و ادامه نده، چون اگر ادامه بدهی بیشتر از مبدأ دور می‌شوی. این آیهٔ قرآن است:«یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنَاب»؛ خدا کسی را که انابه، یعنی تجدید نظر در زندگی باشد هدایت می‌کند. اسلام بن بست ندارد، اسلام در هر جایی با هر خطایی که انسان کرده اجازهٔ بازگشت داده است.

مطابقت توبه و انابه با نوع گناه

یک وقت شخصی نزد پیغمبر آمد و گفت: یا رسول الله! من دختر زنده به گور کرده‌ام، حالا مسلمان شدم و توبه کردم، چه کار کنم؟ آقا فرمود: برو مادرت را احترام کن. گفت: آقا مادرم از دنیا رفته است. در روایتی دارد پیامبر فرمود: خاله‌ات را احترام کن و به او سر بزن. بالاخره جبران کردن ما باید بر اساس نوع گناه باشد. اگر کسی بیمار شد، مثلاً ویتامینی از بدنش کم شد، می‌گویند دارو و غذایی بخور که کمبود آن ویتامین را جبران کند. شخصی غیبت کسی را کرده، حالا هم خجالت می‌کشد که به او بگوید. جایز هم نیست که بگوید برای این که این کار بیشتر باعث کدورت و اختلاف می‌شود. پیامبر فرمود: «کَفّارةُ الغِیتابِ أنْ تَسْتَغفِرَ لِمَن اغتَبْتَهُ» طلب مغفرت کن برای کسی که غیبتش را کردی، راه جبرانش این است. امام صادق فرمود: اگر کسی گناهی را در خفا انجام داده «مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فِی السِّرّ فلیعمل حسنةً فِی السّرّ» ؛ گناه مخفیانه کردی، حالا کار ثواب مخفیانه بکن، مخفیانه کمک کن، در نیمهٔ شب برخیز و نماز بخوان و بگو خدایا، من گناهانی کرده‌ام که هیچ کس نبود و کسی ندید، خودم می‌دانم و تو، حالا هم عبادت‌هایی می‌کنم که هیچ کس نبیند، بلند می‌شوم و نماز شب می‌خوانم، مخفیانه صدقه می‌دهم. پس نوع جبران، و نوع انابه می‌تواند با نوع گناه منطبق باشد.